

www.shahrvand-newspaper.ir

معاون درمان وزیر بهداشت در گفت و گو با «شهروند» از هزینه های بالای درمان مهاجران می گوید

کمک اندک سازمان ملل برای درمان مهاجران

«کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل سالانه تنها ۲۰ میلیارد تومان برای هزینه های درمان مهاجران پرداخت می کند»
 «اعتبار اختصاص داده شده از سوی سازمان ملل کمتر از ۱۰ درصد هزینه های بیمه ای مهاجران را پوشش می دهد»



بیانیه هشتمین کمیسیون مشترک برجام

حفظ برجام از گزند آمریکا

«رئیس جمهوری آمریکا هیأت ویزای را برای تهیه گزارش شد برجامی منصوب کرد»

شهروند: بیانیه هشتمین کمیسیون مشترک برجام پس از پایان نشست این کمیسیون با حضور همه اعضای آن برجام حلی صادر شد که دربرگیرنده Foreign Policy در گزارش از مصوب شدن هیأتی برای ارزیابی وضعیت برجام است. کمیسیون گزارش برجام از سوی آمریکا صادر شد. کمیسیون از این سو، آمریکا در هیأت های راهبردی با کمیسیون مشترک برجام اعلام می کند و این کمیسیون در پایان نشست خود به هیأتی از برجام صادر شده و همه طرف های این توافق را به اجرا می گذارد. آن هیأت می کند اما سوی دیگر توافق برجام را

هیچ تلاشی برای باقی ماندن اعضای کمیسیون مشترک برجام برای توجه به موضوع نداشتند. کمیسیون مشترک برجام در گزارشی خود برجام را به عنوان یک توافق نامه بین المللی و یک توافق نامه بین المللی توصیف کرد. کمیسیون مشترک برجام در گزارشی خود برجام را به عنوان یک توافق نامه بین المللی و یک توافق نامه بین المللی توصیف کرد. کمیسیون مشترک برجام در گزارشی خود برجام را به عنوان یک توافق نامه بین المللی و یک توافق نامه بین المللی توصیف کرد.

رکورد زنی با دست بسته

گفت و گوئی مشترک با الهام اصغری، شاکر ابراهیم که رکورد گینس را شکست

فاطمه دانشپور، عضو شورای شهر تهران در گفت و گو با «شهروند» از پدیده جدیدی در بین خانواده های آسیب دیده خبر می دهد

زهره جعفرزاده | هر چه هست، آمارهای غیررسمی است؛ هر چه مربوط به زنان معتاد، زنان معتاد باردار و زنان آسیب دیده است، هر چه مربوط به نوزادان معتاد، نوزادان درگیر خانواده های آسیب دیده، نوزادان بدسریست، کودکان کار، کودکان حمل کننده مواد مخدر و برده- کودک است. همه آمارهای غیررسمی است که در هزار توی آسیب های اجتماعی تنیده و هیچ وقت عددهای رسمی از آن بیرون نمی آید، مگر محدود، مگر از زبان گردانندگان سازمان های مردم نهاد و از یک محله و منطقه یا چند شهر آسیب دیده. آمارهایی که از درگیری ۱۵ هزار زن کارتن خواب و زن بودن ۱۰ درصد معتادان و باردار بودن ۵۰۰ زن معتاد و بی خانمانی هزار زن و تکدی گری ۵۰۰ نفر دیگر حکایت دارد. اعداد غیررسمی با آسیب های غیررسمی و افرادی غیررسمی تر، چرخه عجیبی از بحران ها را پدید آورده؛ افرادی که نه تولدشان گواهی دارد و نه مرگشان. مثل سایه می آیند و می روند و کسی هم از سرنوشت شان خبری نمی گیرد، مثل زنان کارتن خواب، زنان معتاد، زنان گرفتار آسیب و نوزادانشان، کودکانشان که وضع وخیم تری از سرگردانی را دارند. افراد کم سن و سالی که هیچ کجا جایی ندارند و در هیچ آماری گنجانده نمی شوند و پشت نیمکت هیچ کلاس درسی نمی نشینند اما تا جان دارند، چهارراه ها را گز کرده اند و سر از بیغوله ها درآورده اند، برده جنسی شده اند و حمل کننده مواد مخدر و تن فروش. کودکانی که حالا چندین سال است از سوی

سازمان‌های مردمی، پناه داده شده‌اند، خودشان و مادران آسیب‌دیده‌شان. فاطمه دانشور، عضو شورای چهارم شهر تهران است و مدیرعامل یکی از همین سازمان‌های مردمی. موسسه خیریه‌ای به نام مهرآفرین که از سال ۸۴، برای زنان و کودکان آسیب‌دیده فعالیت می‌کند و حالا چند وقت یک بار، خیری از این سایه‌های سرگردان می‌دهد. از زانی که نوزادشان را می‌فروشند، نوزادانی که فروخته می‌شوند، کودکانی که به بردگی کشیده می‌شوند و بدنشان تبدیل به جاساز مواد مخدر می‌شود. حالا او در گفت و گو با «شهروند» به تفصیل از پدیده «ناپیدی» این کودکان می‌گوید.

دو هفته پیش بود که به نقل از شما، خیری درباره خرید و فروش اعضای بدن کودکان منتشر شد. خبرش درباره پیدا شدن جسد کودکان بدون چشم و کبد و... بود. درست بعد از انتشار این خبر بود که پلیس واکنش نشان داد، با این توضیح که چنین گزارشی به آنها داده نشده است. مستندات شما درباره این خبر چیست؟

روزنامه قانون خبری را در صفحه نخستش منتشر کرده بود درباره فعالیت کامیون حمل‌کننده گوشت که کودکان کار را جابه جا می‌کند. این موضوع هم به پلیس امنیت گزارش شده بود. بعد از انتشار این خبر، خبرنگار یکی از خبرگزاری‌ها با من تماس گرفت و درباره جزئیات آن پرس و جو کرد، من هم گفتم که این خبر را نخواندم، اما به‌طور کلی می‌دانم که کودکان در خانواده‌های آسیب‌دیده اجتماعی، شرایط خوبی ندارند و در نهایت به خبری درباره پیدا شدن جنازه یک کودک ۷ ساله افغان در خرابه‌های کرمان اشاره کردم که چشم و کلیه و قلب نداشت. اما متأسفانه در انتقال این خبر اغراق شد و حتی نوشته شد که در اطراف تهران چنین اتفاقی افتاده است. کل ماجرا این بود.

درست است، اما اگر محل وقوع این اتفاق را کنار بگذاریم، این ماجرای پیدا شدن اجساد کودکان بدون کلیه و چشم و... چیست؟ آیا در این زمینه مواردی به شما گزارش شده است؟

اجساد کودکان بدون کلیه و چشم فقط اشاره موردی به خبر قتل کودک ۷ ساله کرمانی بود که جسد او بدون کلیه و چشم در خرابه‌های کرمان پیدا شد و در انعکاس این خبر توسط یکی از خبرنگاران اغراق شد. ما خودمان در موسسه مهرآفرین که یک موسسه در ارتباط با نوزادان، کودکان و زنان آسیب‌دیده است، می‌بینیم که کودکان در خانواده‌های در معرض آسیب شرایط خوبی ندارند، بارها هم در مطالعه پرونده‌ها با موارد عجیبی مانند ناپیدی ناگهانی کودکان مواجه می‌شویم. مثلاً خانواده‌هایی هستند که یکی دو ماه از ناپیدی بچه‌شان می‌گذرد اما موضوع را به کلانتری گزارش نکرده‌اند. ما در سرزدن به این خانواده‌ها در قالب طرح‌هایی که داریم، متوجه نبود بچه می‌شویم، آنها هم دلایل مختلفی برای ناپیدی بچه‌هایشان اعلام می‌کنند. مثلاً می‌گویند برای بازی بیرون رفته و دیگر برنگشته.

شما گفتید که این خانواده‌ها ناپیدی بچه‌هایشان را به پلیس گزارش نمی‌دهند، اطلاع پلیس چه عواقبی می‌تواند برای آنها داشته باشد؟

اینها معمولاً خانواده‌های مهاجر غیرقانونی هستند یا در زمینه خرید و فروش مواد مخدر فعالیت می‌کنند، به همین دلیل هم جرأت نمی‌کنند بروند کلانتری و گزارش ناپدید شدن بچه‌شان را بدهند. آنها میانه خوبی با کلانتری و پلیس ندارند، حتی اگر بچه‌شان گم شده باشد. چون می‌ترسند که وقتی پلیس در جریان ماجرا قرار بگیرد، موضوعات دیگری به میان آید. ما در موسسه مهرآفرین به این موارد بر می‌خوریم که وقتی بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم بچه یا فروخته شده یا واقعاً ناپدید شده است.

این بچه‌های ناپدید شده، چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟

واقعاً ما نمی‌دانیم، هر اتفاقی ممکن است برای این بچه‌ها بیفتد.

این موضوع ناپیدی کودکان خانواده‌های آسیب‌دیده چقدر جدی است؟

موضوع واقعاً جدی است. بعضی از این بچه‌ها در جابه‌جایی والدین‌شان ناپدید می‌شوند. مثل زمانیکه کارتن‌خواب‌ها را جمع می‌کنند، یک بچه جا می‌ماند.

از ناپدید شدن این کودکان آماری وجود دارد؟

آمار ما فقط محدود به آمار موسسه مهرآفرین است و آمار رسمی کودکان ناپدیدشده به دلیل وجود نداشتن شکایت والدین آنها در بعضی مناطق آسیب‌خیز شهر وجود ندارد.

در سال‌های اخیر بیشتر شاهد این آسیب شده‌اید یا از قبل هم ناپیدی کودکان در این خانواده‌ها رخ

می‌داد؟

به نظرم از قبل هم بوده اما الان بیشتر به آن پرداخته می‌شود. گاهی ممکن است این بچه‌ها برای خانواده‌هایشان خیلی اهمیتی نداشته باشند. بی‌اهمیت بودن به بچه‌ای که نیاز به خدمات دارد، می‌تواند منجر به آسیب شود. از آن طرف، کودکان در این خانواده‌ها خیلی راحت از بین می‌روند. مثلاً در یک حادثه ساده سقوط نوزاد از روی میز، می‌بینید کودک جانش را از دست داده و از سوی خانواده هم دفن شده است. نوزادی که به دلیل آسیب خانواده، نه تولدش ثبت شده و نه مرگش. از این بچه‌ها زیاد هستند و چند مورد اینچنینی داشتیم. البته ما در میان فرزندان این خانواده‌ها، با مورد دیگری هم مواجه هستیم و آن هم تشویق کودکان ۹ تا ۱۲ ساله برای خروج از کشور است، مسیر مهاجرت هم معمولاً ترکیه است. در این زمینه هم خیلی از خانواده‌ها از سرنوشت بچه‌هایشان خبر ندارند و حتی نمی‌دانند فرزندشان کجاست. از همه اینها دردناک‌تر، بی‌اطلاعی از وضع این بچه‌ها پس از خروج از کشور است. ممکن است این بچه‌ها به هر سرنوشتی دچار شوند. قطعاً بچه‌ای که گم می‌شود، نمی‌تواند سرنوشت خوبی داشته باشد. ممکن است قاچاق شود یا جانش را از دست داده باشد. این وضع واقعاً نگران‌کننده است، به خصوص برای کودکانی که در خانواده‌های درگیر مهاجرت غیرقانونی و آسیب و اعتیاد و خرید و فروش موادمخدر، زندگی می‌کنند. این بچه‌ها قربانی خانواده‌های خودشان می‌شوند. همین موارد هم باعث شد تا ما پیشنهاد راه‌اندازی نهاد ملی حمایت از کودک را بدهیم.

این نهاد ملی پیشنهاد شما بود؟
بله ما آن را ارایه و رونمایی کردیم.

چه سرنوشتی پیدا کرد؟

متأسفانه سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان ما مواجهه نزدیکی با این مسائل ندارند و به‌طور کامل آنها را نمی‌شناسند و راه‌حلهایی که می‌دهند، مناسب این گروه نیست. زمانیکه ما راه‌اندازی این نهاد را پیشنهاد دادیم، گفتند که شاید با همین دستگاه‌های موجود بتوان این کارها را انجام داد.

منظور بهزیستی است؟

بله، یکی از آنها بهزیستی است اما توان و منابع بهزیستی محدود است. آنها کمبود نیروی انسانی دارند. به همین دلیل دولت باید بیشتر به این بخش توجه کند. ما گفتیم که بیش از ۵۰ درصد کار را ان‌جی‌اوها باید انجام دهند اما متأسفانه این طرح، بایکوت شد و نگذاشتند به جایی برسد. متأسفانه ما الان یک متولی جدی در حوزه آسیب‌های اجتماعی نداریم. قبلاً وزارت رفاه داشتیم که با کار و تعاون ادغام شد. شاید یکی از راه‌حلهایی که می‌تواند به حل بحران اجتماعی در کشور کمک کند، بحث تفکیک وزارت رفاه و کار است. هر آسیبی مطرح می‌شود می‌گویند بهزیستی. اما ساختار زیربنایی بهزیستی ضعیف است و رشد آسیب‌ها خیلی بیشتر از توسعه زیرساخت‌ها در بهزیستی است.

برگردیم به همان ماجرای ناپدید شدن کودکان. شما زمانیکه با این موارد مواجه می‌شوید، آن را به پلیس گزارش می‌کنید؟ یا تا به حال این کار را کرده‌اید؟

ما ناپدید شدن کودکان را به سیستم‌های قضائی و انتظامی، البته بخش زیادی از آن را هم به پلیس امنیت اعلام کرده‌ایم. به‌ویژه در ارتباط با باندهایی که احتمال می‌دهیم موضوع خرید و فروش کودک در آن اتفاق می‌افتد، آنها هم با ما همکاری می‌کنند. اما مسأله این است که ما خیلی اتفاقی با این موضوع‌ها برخورد می‌کنیم. یعنی ممکن است مواردی باشد که هیچ‌وقت گزارش نشود.

پلیس چه جوابی داده؟

آنها معمولاً خودشان بررسی می‌کنند و جوابی به ما نمی‌دهند.
این موارد از طریق موسسه مهرآفرین شناسایی می‌شوند؟

بله. اما موسسه ما یک موسسه خیریه‌ای است و این‌طور نیست که خودمان به‌طور ویژه روی این مسأله شناسایی کار کنیم. موضوع این است که وضع کودکان آسیب‌دیده و آسیب‌های اجتماعی در کشور، از مرز هشدار هم گذشته. در این میان، وضع کودکان، شرایط نامساعدتری دارد. به همین دلیل مجلس باید در تصویب لوایح مربوط به کودکان سرعت بیشتری داشته باشد، به‌ویژه لایحه حمایت از کودکان که ۸ سال است در مجلس مانده و نمی‌دانم دلیل این همه تعلل چیست؟ ما امیدمان به فراکسیون امید مجلس بود که آن هم به ناامیدی دارد تبدیل می‌شود. ما منتظر بودیم آنها بیایند و گره کار را باز کنند اما این اتفاق نیفتاد.

به نظر شما چرا با وجود این همه گزارش، در مجلس توجهی به تصویب قوانین در ارتباط با حمایت از

کودکان نمی‌شود؟

شاید این مسائل، دغدغه جدی نمایندگان نیست. آنها خیلی مواقع بی‌اطلاعتند و از تعجبشان، این موضوع مشخص می‌شود. نمایندگانی که اگر نامشان برده شود، باورتان نمی‌شود از این مسائل خبری ندارند؛ شاید همواره ضرورت داشته باشد نمایندگانی از سازمان‌های مردم‌نهاد یا فعالان اجتماعی آگاه به این مسائل در فهرست‌های انتخاباتی مجلس قرار گیرند.

موارد ناپیدی کودکان، بیشتر در چه مناطقی دیده می‌شود؟

معمولا این کودکان در خانواده‌هایی که پدر و مادر، هر دو مصرف‌کننده مواد مخدر یا مهاجران غیرقانونی هستند، دیده می‌شوند. ما هم به‌طور اتفاقی متوجه این موضوع می‌شویم. بیشتر این بچه‌ها در خانواده‌های سالم زندگی نمی‌کنند. خانواده یا مادر این افراد اغلب زندگی شناور دارند و درگیر زندگی‌های گروهی هستند. زندگی‌هایی که در میان این گروه از افراد تبدیل به یک نوع سبک زندگی شده است.

به غیر از تهران، در شهرهای دیگری هم به شما گزارش ناپیدی کودکان خانواده‌های آسیب‌دیده را می‌دهند؟

مناطق آسیب‌خیز شهری و بافت‌های فرسوده‌نشین، مناطقی مانند هرنندی و بخش‌هایی از ورامین گزارش‌های بیشتری از ناپیدی دارند. یکی از نگرانی‌های ما از گزارش‌هایی است که اخیرا هم زیاد شده و مربوط به وجود نوزادان و کودکان معتاد در مناطقی از استان البرز، به‌ویژه کرج است. به جز این دو منطقه، در مشهد هم گزارش‌های زیادی به ما می‌دهند. مثلا در مشهد چندین مورد گزارش داشتیم که نوزاد معتاد پس از ترخیص از بیمارستان، ناپدید می‌شود. وقتی مددکار سراغ بچه را می‌گیرد، به او می‌گویند فوت کرده و خودمان هم دفن‌اش کردیم. البته نمی‌توان خیلی وارد این خانواده‌ها شد، چرا که همکاری نمی‌کنند. موسسه مهرآفرین، به جز تهران در ۱۷ شهر بزرگ دیگر فعالیت می‌کند و این نتیجه بررسی‌های ما در این مناطق است.

درست است، اما به نظر می‌رسد باید ورود جدی‌تری به خانواده‌های آسیب‌دیده کرد.

بله؛ اما شرط آن شناسایی دقیق خانواده‌هاست. در غیر این‌صورت اقداماتی که برای آنها انجام می‌دهیم هم بی‌فایده خواهد بود و هم هزینه‌پر. مثلا شهرداری در محله هرنندی، پلاک به پلاک، خانه‌ها را شماره کرد، سه هفته بعد، ۸۰ درصد ساکنان از آن‌جا رفتند؛ چون شناور بودن یکی از الزامات زندگی این افراد است، به‌ویژه اگر مدالیه جرم و اعتیاد را در سبک زندگی‌شان داشته باشند. ما باید توجه داشته باشیم که اگر می‌خواهیم به زندگی این افراد ورود پیدا کنیم، بهتر است خدمات کاهش آسیب را به داخل محله‌های سکونت آنها ببریم نه به خانه‌هایشان. موضوع مهمتری که در ارتباط با کودکان این خانواده‌ها مطرح می‌شود، خلأ هویت است. در خیلی از موارد حتی با تلاش‌های خودمان هم نتوانسته‌ایم برای این کودکان شناسنامه بگیریم. این کودکان حاصل ازدواج‌های ثبت نشده و در خیلی از موارد روابط خارج از ازدواج هستند، به همین دلیل نمی‌توان سندی ارایه کرد که نشان‌دهنده نسبت والدین باشد. از این‌رو کودک بدون شناسنامه بزرگ می‌شود، مدرسه نمی‌رود، وقتی هم کمی بزرگتر شد، از ۵، ۶ سالگی وارد شبکه توزیع مواد مخدر می‌شود و در نهایت در نوجوانی سر از زندان درمی‌آورد. یکی از زیان‌بارترین مشاغل کار کودک، کاری است که بچه‌ها در زمینه حمل‌ونقل موادمخدر انجام می‌دهند. موضوعی که کمتر درباره آن صحبت می‌شود و خیلی هم معمول است. خیلی از این بهره‌کشی‌ها در خود خانواده رخ می‌دهد. نمونه آن جاسازی مواد مخدر از سوی مادر در لباس‌های زیر کودک است که او را دچار انواع آسیب‌ها می‌کند. لازم است قوانین گسترده‌تری برای این مسائل وضع و با حساسیت دنبال شود. شاید از میان تمام دستگاه‌های رسمی، تنها وزارت بهداشت باشد که در این زمینه مصوبات خوبی داشته است. مثل آنچه در ارتباط با نوزادان معتاد مطرح شد.

استفاده از این کودکان برای حمل موادمخدر همان موضوعی است که قبلا از آن تحت عنوان بردگی هم یاد کردید؟

بله؛ ما در همین تهران این موارد را داریم و بچه‌ها از ۵، ۶ سالگی درگیر این موضوع هستند. آنها حتی از کنار خودرو پلیس هم رد نمی‌شوند. به آنها یاد داده‌اند که از پلیس دوری کنند، چون ممکن است دستشان رو شود.

خود پلیس چقدر در جریان این اتفاق‌هاست؟

قطعا پلیس باید بداند. البته شاید کلانتری‌های مناطق آسیب‌خیز، بیشتر از ماجرا اطلاع داشته باشند اما دستورالعملی در این زمینه ندارند و خیلی نمی‌توانند مداخله کنند. به اعتقاد من، ما باید از همان اول،

بحران هویتی این کودکان را حل کنیم تا آنها دچار چنین آسیب‌هایی نشوند. یکی از ایراداتی که من به منشور حقوق شهروندی گرفتم، همین موضوع حق بر هویت است، مادر این کودکان ایرانی است اما نمی‌توان برایشان شناسنامه گرفت.

این مسأله مهمی است؛ چرا که همین بحران هویت، زمینه سوءاستفاده‌های زیادی برای این کودکان ایجاد می‌کند، هر چند تا الان هم آنها را با مسائل زیادی درگیر کرده است.

بله؛ همین‌طور است. یکی از آنها هم سوءاستفاده‌های جنسی است. من گاهی پرونده این کودکان را که نگاه می‌کنم، جلوی شغل والدین آنها نوشته سرقت. شرافتمندانه‌ترین شغلی که در میان آنها مرسوم است، دستفروشی است. یکی از جدی‌ترین انتقادات من به ماموران شهرداری هم این است که با این دستفروش‌ها برخورد فیزیکی نکنند، اینها چاره‌ای جز دستفروشی ندارند، کار دیگری بلد نیستند. بچه‌ای که نتوانسته درس بخواند، مشکل هویتی‌اش حل نشده و به نیازهایش توجه نشده، انتظار دارید دستفروشی هم نکند؟

این بحران هویتی موضوع مهمی است. همان‌طور که در ابتدا هم مطرح کردید، کودکان زیادی هستند که نه تولدشان ثبت می‌شود و نه مرگ‌شان. خود این موضوع یک تراژدی است. کودکانی که همچون یک سایه هستند.

بله؛ اینها انسان‌هایی هستند که هیچ‌کس به آنها توجه نمی‌کند، حتی خانواده‌هایشان.

شاید یکی از دلایلی که شورای عالی اجتماعی تشکیل شد، توجه به همین موضوع‌هاست. به نظر شما این شورا، توانسته اقدامات قابل‌توجهی در زمینه پیشگیری یا حل بخشی از این آسیب‌ها انجام دهد؟

ببینید، یکی از جدی‌ترین نقدهای من به این شورای عالی اجتماعی که رئیس‌جمهوری هم ریاست آن را به عهده دارد، این است که در آن حضور نماینده سازمان‌های مردم‌نهاد را نمی‌بینیم. تنها وزرا و معاونانش حضور پیدا می‌کنند؛ کسانی که خیلی درگیر موضوع آسیب‌های اجتماعی نیستند. بارها برای من اتفاق افتاده که با معاون وزیر جلسه گذاشته و موضوعاتی که مطرح کرده‌ام و باعث تعجبش شده. چرا نباید نماینده‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در این شورا، صاحب کرسی باشند؟ این درحالی است که وقتی همین سازمان‌ها نمی‌توانند مشکلات را حل کنند، سراغ «ان‌جی‌او»ها را می‌گیرند. درحالی‌که رفاه، تأمین اجتماعی و تحقق عدالت اجتماعی وظیفه دولت است، اما متأسفانه دولت‌ها در این زمینه ناکارآمد بوده‌اند. چرا در لیست‌های انتخاباتی مجلس جایی برای نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد در نظر گرفته نمی‌شود و تنها نمایندگان احزاب سیاسی می‌توانند در انواع لیست‌ها حضور پیدا کنند؛ کسانی که با موضوعات اجتماعی بیگانه هستند.

کودکان این خانواده‌های آسیب‌دیده در کنار تمام اتفاقاتی که به دلیل بحران هویت و رشد در شرایط نامناسب گریبان‌شان را می‌گیرد، درگیر انواع بیماری‌ها هم می‌شوند. اچ‌آی‌وی، هپاتیت و ... نمونه‌هایی از آن است. اینها را چگونه می‌توان شناسایی کرد؟

همین‌طور است. این کودکان درگیر انواع و اقسام بیماری‌ها هستند. دخترچه‌ها صدمات جدی‌تری در این خانواده‌ها می‌بینند و گاهی حتی از سوی والدین مجبور به تن‌فروشی می‌شوند. ما موارد زیادی داریم که دختران کم‌سن‌وسال، مجبور به تن‌فروشی می‌شوند؛ دختران ۱۰ و ۱۱ ساله. ما موردی داشتیم که دختر ۱۸ ساله‌ای از ۱۲ سالگی مجبور به تن‌فروشی شده بود. اینها تراژدی‌های تلخی است که اغلب در منطقه هرندی تهران رقم می‌خورد. به‌طورکلی لازم است که بیماری‌های این کودکان شناسایی شود. ما پیش از این اعلام کردیم که برای مادران باردار معتاد غربالگری اچ‌آی‌وی / ایدز اجباری شود، اما هنوز این اتفاق نیفتاده است. وزارت بهداشت برای شناسایی این موارد باید ورود پیدا کند.

در ارتباط با این آسیب‌ها، آماری هم دارید؟

ما درحال جمع‌آوری آمار از مراکز تحت پوشش خودمان هستیم و به‌زودی آن را منتشر می‌کنیم. شما جزو نخستین افرادی بودید که ماجرای فروش نوزادان را مطرح کردید. از آن زمان تا الان، چقدر در شناسایی این افراد موفق عمل شد؟ چه اتفاقاتی برای پیشگیری از افزایش نوزادان معتاد، سم‌زدایی و جلوگیری از فروش آنها صورت گرفت؟

دو سالی می‌شود که این موضوع را مطرح کردم. طرح این موضوع در ابتدا ایجاد حساسیت کرد، در عین حال هم واکنش‌های منفی به همراه داشت، اما زمانی که صحبت‌هایم را مستند کردم، واکنش‌ها تغییر

کرد. مقام معظم رهبری نیز شخصا روی موضوع آسیب‌های اجتماعی حساسیت بالایی دارند. این اتفاق برای ما که فعال اجتماعی هستیم، اتفاق مثبتی است و برایمان حاشیه فعالیت امنی ایجاد می‌کند و می‌توانیم بدون فشار نیروهای امنیتی فعالیت کنیم.

مقام معظم رهبری چه واکنشی داشت؟

خود مقام معظم رهبری نسبت به آسیب‌های اجتماعی حساس شدند. حساسیت شخص مقام معظم رهبری برای ما خیلی خوب بود و دیگر نگاه‌های امنیتی توأم با تهدید برداشته شد. همان موقع دستگاه‌های دولتی برای جلب رضایت بیت رهبری، کمی فعال‌تر شدند و دغدغه‌مندتر موضوع را دنبال کردند. هر چند که از میان تمام دستگاه‌ها، تنها وزیر بهداشت بود که دغدغه این موضوع را داشت، به‌ویژه در بحث فروش نوزادان. چون بیشتر این مادران، نوزادان خود را در بیمارستان‌های دولتی و تحت پوشش وزارت بهداشت به دنیا می‌آورند و از طریق بیمارستان‌ها می‌شود این افراد را شناسایی کرد. جا دارد از وزیر محترم بهداشت و مدیران این وزارتخانه تشکر کنم.

درست است. در همین ارتباط هم دستورالعملی برای سم‌زدایی نوزادان معتاد صادر و حتی گفته شد که این نوزادان در صورت نداشتن شرایط لازم از سوی مادر، باید به بهزیستی تحویل داده شوند. چقدر در عمل این اتفاق افتاد؟

این دستورالعمل در بیمارستان‌های تهران اجرا می‌شود. در شهرهای دیگر، کم و بیش عملی می‌شود، اما همین اقدام وزارت بهداشت، باعث شد تا ۷۰ درصد آمار فروش نوزادان کم شود. دوسال قبل خیلی بیشتر از اینها بود. براساس این دستورالعمل، نوزاد معتاد باید سم‌زدایی شود و در صورتی که مادر در آن مدت سوءرفتار داشته باشد، نوزاد به بهزیستی منتقل می‌شود. درصد بالایی از مادران هم بعد از این اتفاق برای تحویل فرزندشان مراجعه نمی‌کنند.

بله؛ در حرف، خیلی از مسائل خوب به نظر می‌رسد اما در عمل این طور نیست. یکی از دلایل اصلی هم مشکلاتی است که بهزیستی دارد.

بله؛ ما این مشکل را در ورامین داریم. به‌طورکلی این دستورالعمل ارتباط مستقیمی با مددکاری بیمارستان دارد، اگر مددکار آدم مسئولی باشد، دستورالعمل‌ها را اجرا می‌کند، مسئولیت‌پذیر نباشد، اجرا نمی‌کند. متأسفانه مددکاری بیمارستان‌ها خیلی قوی نیستند. در بعضی از بیمارستان‌ها، نگهبان کار مددکار اجتماعی را انجام می‌دهد.

الان چند درصد از نوزادان معتاد در بیمارستان‌ها سم‌زدایی می‌شوند؟

باید آمار را نگاه کنم، اما با وجود این‌که در بیمارستان‌ها این ابلاغیه وجود دارد، در خیلی از موارد سم‌زدایی انجام نمی‌شود. در تهران وضع بهتر است، اما در شهرهای دیگر کم‌کم باید نهادینه شود. قبلاً آمار اعلام کردید درباره تعداد زنان باردار درگیر اعتیاد. سال ۹۴ تعداد آنها را ۲۶۴ نفر در تهران اعلام کردید. الان این آمارها چقدر شده است؟

قطعا خیلی بیشتر شده و فکر می‌کنم به ۵۰۰ نفر هم رسیده‌اند. اما باید آمار قطعی را جمع‌بندی کنیم. در مصاحبه‌های قبلی نسبت به ورود شهرداری به آسیب‌های اجتماعی انتقادهایی کرده و گفته بودید که ورود شهرداری به این بخش، ناکافی و نادرست است. الان وضع را چگونه می‌بینید؟

بله؛ یکی از انتقادات من به شهرداری در این زمینه، پیگیری نکردن اقدامات است. نمونه آن مراکز ترک اعتیاد بهاران است. مرکزی که زیرساخت‌های خوبی دارد، اما خلأ نرم‌افزاری دارد؛ یعنی مدیریت و اداره آن ایراد دارد. نگاه مدیریتی در این مرکز، مبتنی بر مطالعه نیست. اگر کار مبتنی بر دانش و تجربه‌های موفق باشد، می‌تواند نتیجه خوبی داشته باشد، اما متأسفانه اقدامات بیشتر هیجانی و براساس آزمون و خطاست.

حالا هم شنیده می‌شود که قرار است این مراکز به قرارگاه امام رضا(ع) واگذار شوند.

بله؛ من در حال بررسی این موضوع هستم. چند نفر از اعضای شورای شهر در این باره تذکر داده‌اند، اما مدیر سازمان خدمات اجتماعی شهرداری، آن را تکذیب کرد و گفت که از ۲۰ مرکز بهاران، تنها سه مرکز واگذار می‌شود. به‌طورکلی این اتفاق خوبی نیست و به بیماران صدمات جدی وارد می‌کند.

به اعتقاد شما چه اتفاقی می‌افتد که مسئولان به چنین نتیجه‌ای می‌رسند که یک مرکزی می‌تواند موفق باشد را به بخشی که تخصصی در این زمینه ندارد، واگذار کنند؟

یکی از دلایلش این است که ما خیلی «ان‌جی‌او»های توانمندی نداریم. «ان‌جی‌او»های ما نمی‌توانند از پس کارهای بزرگ برآیند، ما با فقر جدی در زمینه سازمان‌های مردم‌نهاد مواجه هستیم، آنهایی هم که فعال

هستند، خیلی هیجانی به مسائل ورود پیدا می‌کنند و از سازمان‌هایی هم که خوب کار می‌کنند، به خوبی استفاده نمی‌شود.

با توجه به این که مدت زمان زیادی به پایان کار شورای شهر چهارم باقی نمانده، شما به عنوان یکی از اعضای این شورا، ورود شورای شهر چهارم را به آسیب‌های اجتماعی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ ما در شورای شهر تهران، کمیته اجتماعی نداشتیم اما به دلیل علاقه من، این کمیته احیا شد و از اقداماتی که صورت گرفت، راضی هستم. هر چه شهرداری در زمینه آسیب‌های اجتماعی انجام داد، نتیجه سیاست‌گذاری‌هایی بود که در شورای شهر اتخاذ شد. با فعالیت‌هایی که این کمیته داشت، ۷۸ مرکز در شهرداری راه‌اندازی شد که یکی از آنها بهاران است. مراکز ۲۲ گانه فوریت‌های خدمات اجتماعی و ایجاد ردیف بودجه برای مراکز مادر و کودک از دیگر این کمیته بود.

اما فقط شما بودید که در این زمینه فعالیت جدی داشتید. حالا هم در شورای پنجم شنیده می‌شود به دلیل کم شدن اعضا، قرار است کمیسیون اجتماعی در کمیسیون دیگری ادغام شود. بله متأسفانه، در صورتی که به وجود چنین کمیته‌ای نیاز است.

با این همه افزایش تعداد زنان عضو شورا را باید به عنوان یک نقطه قوت در نظر گرفت.

بله؛ بیشتر هستند اما تمایلشان به سمت فعالیت‌های عمران و شهرسازی و برنامه و بودجه است نه بخش‌های اجتماعی ولی فراکسیون زنان تشکیل داده‌اند و توصیه می‌کنم از طریق این فراکسیون این موضوعات را جدی‌تر پیگیری کنند.

اما به هر حال حضور زنان بیشتر در شورا، مطالبه‌گری از آنها را هم بیشتر می‌کند. این طور نیست؟ مخصوصاً در حوزه زنان و آسیب‌های اجتماعی.

ما همین فکر را درباره زنان نماینده مجلس می‌کردیم اما چه شد؟ فراکسیون زنان مجلس باید سرعت بیشتری به کارهای تخصصی خود در حوزه زنان و کودکان دهد که به نتیجه عملی منجر شود و در این میان از نظر تخصصی فعالان اجتماعی این حوزه و نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد بهره بگیرند.

اقداماتی که از سوی زنان مجلس انجام شده را قابل قبول نمی‌دانید؟

فکر می‌کنم افراد دغدغه‌مند خودشان باید به سمت این بخش‌ها بروند. احساس می‌کنم افرادی که منصوب می‌شوند اطلاعات کافی در ارتباط با مسائل اجتماعی ندارند. نمونه آن هم بلاتکلیفی لایحه‌های مرتبط با کودکان است. من خودم می‌خواهم با اعضای جدید شورا، جلسهای بگذارم و هر چه تجربه در بخش آسیب‌های اجتماعی دارم، در اختیارشان قرار دهم.

با توجه به این که شما در شورای شهر پنجم حضور ندارید، چه پیشنهادهایی به اعضای جدید در حوزه آسیب‌های اجتماعی می‌دهید؟

همین راه را ادامه دهند. کمیته اجتماعی را نگه دارند و شهرداری را نسبت به این موضوعات حساس کنند و از آن مجموعه برنامه بخواهند و مراقب انحراف‌ها باشند. هر چند که در برنامه‌های آقای قالیباف انحراف زیاد وجود دارد، اما اقدامات مثبتی هم انجام شد.